

مؤلفه‌های خودنظم‌دهی بر اساس مفهوم «عقل» در منابع اسلامی

محمد رضا جهانگیرزاده / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

jahangirzademr@gmail.com

afa1337@gmail.com

علی فتحی آشتیانی / استاد دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله، مرکز تحقیقات علوم رفتاری

فرشته موتابی / استادیار دانشگاه شهید بهشتی

pasandide@hadith.net

عباس پسندیده / استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۳

چکیده

هدف این پژوهش، شناسایی منبع اصلی خودنظم‌دهی، به‌عنوان توانش تنظیم پاسخ‌های خود در جهت تعقیب اهداف و برآورده ساختن معیارها و استخراج مؤلفه‌های آن، در منابع اسلامی بوده است. بررسی در آثار اندیشمندان اسلامی نشان می‌دهد که پایگاه «عقل»، منبع معرفتی - انگیزشی - اجرایی نفس است که تنظیم کنش‌های مختلف روانی انسان را بر عهده دارد. محقق با استفاده از روش‌های تحلیل محتوا و معناشناسی زبانی، به تحلیل گزاره‌های دینی در خصوص عقل پرداخت. حاصل این بررسی، تأیید فرضیه اصلی تحقیق، و استخراج ۲۱ مؤلفه بود که در چهار ساحت شناختی (به انضمام مؤلفه‌های نگرشی)، انگیزشی، عاطفی، و اجرایی سازمان داده شد. این مؤلفه‌ها، در اختیار ده کارشناس حوزوی قرار گرفت و روایی محتوای آنها، با استفاده از ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) بررسی شد. تمامی مؤلفه‌ها، به استثنای یکی از مؤلفه‌های نگرشی (انکسار نفس) از روایی محتوا برخوردار بودند. براین‌اساس، کنش‌های خودتأملی، خودانگیزشی، و خودتغییری که از عناصر اصلی الگوهای خودنظم‌دهی به‌شمار می‌روند، در ادبیات اسلامی بر اساس کارکردهای عقل قابل توجیه و تبیین می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: خودنظم‌دهی، عقل، مؤلفه‌های شناختی، مؤلفه‌های انگیزشی، مؤلفه‌های عاطفی، مؤلفه‌های اجرایی.

برخی از توانش‌های روانی، می‌توانند فرایندهای درون‌روانی و بین‌فردی را تحت تأثیر قرار داده و کیفیت عملکرد و سازگاری افراد را ارتقا دهند. یکی از این توانش‌ها که در تحقیقات دهه‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای یافته است، توانش «خودنظم‌دهی» است. «خودنظم‌دهی»، جایگاهی محوری در نظریه «خود» دارد و یک مفهوم کلیدی در فهم بسیاری از جنبه‌های عملکرد روانی انسان است. روان‌شناسان مدت‌هاست خود و هویت را مورد مطالعه قرار داده‌اند، اما در دهه‌های اخیر، به تدریج پی برده‌اند که هیچ تبیینی از خود، بدون درک اینکه خود چگونه کنترل شخصی را حفظ کرده و سازگاری (حفظ هماهنگی با محیط اجتماعی و فیزیکی) را میسر می‌سازد، کامل نیست (وهس و بامیستر، ۲۰۱۱، ص ۱۸۰). خودنظم‌دهی به «نحوه تنظیم و کنترل پاسخ‌های خود در جهت تعقیب اهداف و برآورده ساختن معیارها» اشاره دارد. «پاسخ‌ها»، افکار، هیجانات، تکانه‌ها، رفتارها، و «معیارها»، ایدئال‌ها، دستورات اخلاقی، هنجارها، اهداف عملکردی، و انتظارات از سایر افراد را دربر می‌گیرند. تسلط بر پاسخ‌های خود، یا تغییر آنها اهمیت خاصی در خودنظم‌دهی دارد (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۵۰۰).

در جنبه عملی، اهمیت خودنظم‌دهی از این جهت است که خودنظم‌دهی برای موفقیت در بسیاری از حوزه‌های زندگی اساسی است. افراد با خودنظم‌دهی بالا، سازگاری روان‌شناختی و عملکرد بهتری در تکالیف مختلف دارند. از سوی دیگر، هر مسئله اساسی شخصی و اجتماعی شامل نوعی ناتوانی در خودنظم‌دهی است (وهس و بامیستر، ۲۰۰۴، ص ۲). قالب‌های ادراکی زیادی برای درک و تفسیر پدیده خودنظم‌دهی وجود دارد، اما بخش اعظم آن تحت تأثیر نظریه‌های یادگیری اجتماعی (بندورا، ۱۹۹۱)، و نظریه سایبرنتیک (کارور و شایر، ۲۰۰۴ و ۲۰۱۱) قرار دارد. در نظریه شناختی اجتماعی بندورا، رفتار انسان به‌طور گسترده‌ای از طریق فرایندهای خودتأییری برانگیخته و تنظیم می‌شود (بندورا، ۱۹۹۱، ص ۲۴۹). خودنظم‌دهی، از طریق سه خرده‌کنش اصلی عمل می‌کند. این کنش‌ها عبارتند از: «خودنظارت‌گری» بر رفتار فرد، عوامل مؤثر بر آن، و اثرات آن؛ «خودقضاوتی» در مورد رفتارها در رابطه با استانداردهای شخصی و شرایط محیطی؛ و «خودواکنشی عاطفی». از دیدگاه اجتماعی‌شناختی زیرمرن (۲۰۰۰)، فرایندهای خودنظم‌دهی و باورهای همراه در سه فاز چرخه‌ای قرار می‌گیرند: فاز تدبیر، فاز عملکرد یا کنترل ارادی، و فاز فرایندهای خودتأملی. «تدبیر»، به فرایندهای با نفوذی اشاره دارد که بر تلاش‌های عملی مقدم بوده و زمینه را برای آن فراهم می‌سازد. «عملکرد» یا کنترل ارادی متضمن فرایندهایی است که در خلال تلاش‌های حرکتی اتفاق افتاده و بر توجه و عمل تأثیر می‌گذارند. «خودتأملی»، متضمن فرایندهایی است که پس از تلاش‌های عملکردی اتفاق افتاده و بر واکنش فرد در قبال تجربه اثر می‌گذارد.

کارور و شایر، به‌عنوان دو تن از نظریه‌پردازان شهیر این حوزه، خودنظم‌دهی را به‌عنوان یک فرایند پویا مفهوم‌سازی کرده‌اند که افراد به وسیله آن، رفتارهای خود را با معیارها هماهنگ می‌کنند (کارور و شایر، ۲۰۰۴، ص

۱۴). به اعتقاد آنها، رفتارهای انسان معطوف به «هدف» است و توسط «بازخورد» کنترل می‌شود. بر اساس مفهوم‌سازی کارور و تسیر، خودنظم‌دهی مؤثر شامل چهار عنصر اساسی است:

- اهداف روشن و سازمان‌یافته‌ای که مدیریت مؤثر تعارض در میان آنها را میسر سازد؛
- خودنظارت‌گری کارآمد و یا توجه معطوف به خود، در جهت شناسایی ناهمخوانی بین اهداف و رفتار فرد؛
- انگیزش کارآمد یا نیروی خودنظم‌دهی، برای تغییر رفتار خود پس از شناسایی ناهمخوانی‌ها؛
- مکانیزم‌های مؤثر یا پرونده‌هایی برای اثرگذاری بر تغییر رفتار (کارور و شایر، ۲۰۰۴، ص ۱۴).

مراجعه به متون اسلامی نشان می‌دهد که منابع دینی، سازمان روانی خاصی را برای انسان ترسیم کرده‌اند. این سازمان روانی خاص، دارای ساخت‌ها و فرایندهای ویژه خود است. در قلمرو توانش «خودنظم‌دهی» نیز وضعیت به همین صورت است. باور به صحت مبانی دینی در تبیین امور و پدیده‌های طبیعی و فراطبیعی، از جمله پدیده‌های روانی و کارآمدی روش‌های دینی، در ارتقاء شاخص‌های بهزیستی روان‌شناختی، محققان روان‌شناسی الهام‌گرفته از ادیان را بر آن داشته است تا سازه‌های تبیین‌گر در قلمروهای مختلف را استخراج؛ و سازمان نظری یا کارآمدی آنها را به بوته بررسی‌های تجربی بسپارند. علاوه‌براین، الگوهای تبیینی در روان‌شناسی و علوم اجتماعی کمابیش متأثر از بافت و زمینه فرهنگی است. آموزه‌های دینی در منابع اصلی آن و تلاش دین‌پژوهان برای استخراج الگوهای تبیینی رفتار، می‌تواند مبنایی برای تکمیل، اصلاح، یا بومی‌سازی الگوهای علمی رایج باشد.

با توجه به اهمیت و جایگاه خودنظم‌دهی، نظریه‌ها و مدل‌های مطرح خودنظم‌دهی در روان‌شناسی، نگاه خاص و احیاناً متفاوت منابع دینی، به ساخت‌ها و فرایندهای روانی، محقق درصدد است تا با مراجعه به متون دینی (آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام) منبع اصلی و عام تنظیم رفتار، کارکردها، و مؤلفه‌های خاص آن را شناسایی کند. این بررسی، با در نظر گرفتن عناصر اصلی خودنظم‌دهی شامل، معیارها، نظارت، قوه، و انگیزش؛ و کنش‌های خودنظم‌دهی شامل، تدبیر، کنترل ارادی، و خودتأملی، صورت می‌گیرد. بررسی پیشینه پژوهش‌های اسلامی، در بیان برخی از حکمای اسلامی (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۲۷-۴۱۸)، مفسران (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۳۷)، محدثان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۰۸)، و برخی از حدیث‌پژوهان (احمدی، ۱۳۸۸؛ برنجکار، ۱۳۸۸؛ مهدی‌زاده، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۹؛ پسندیده، ۱۳۸۸؛ رفیعی‌هنر، ۱۳۹۵)، این فرض را تقویت می‌کند که منبع محوری که با کارکردهای معرفتی، انگیزشی، و اجرایی خود، فرایند خودنظم‌دهی را هدایت می‌کند، «عقل» است. از نظر اسلام، عقل اصلی‌ترین تکیه‌گاه دین در عقاید، اخلاق و اعمال است؛ عقل منشأ باورهای صحیح، اخلاق نیکو، و عمل صالح است (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۵۲). تقل، مبنای حرکت هدفمند به سوی کمال و سعادت است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰). عقل، نیرویی است که انسان را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل (بازدارندگی عملی) باز می‌دارد و در نقطه مقابل هوا (شهوت) قرار دارد (ابن‌شعبه‌الحرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵).

در فرهنگ‌های لغت، دو معنای تشخیص درست و بازاری، در مفهوم عقل و مشتقات آن محوریت دارند (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ریشه عقل). عقل و تعقل در فلسفه، بر قوه ادراکی و ادراکات حاصل از آن قوه، اعم از ادراکات بدیهی یا نظری، فطری یا اکتسابی نیز اطلاق شده است (حسین‌زاده، ۱۳۸۶).

مفسران در تعریف عقل، به ویژگی‌هایی چون معرفت‌بخشی و یقین‌زایی، راه تشخیص حق و مصالح و منافع و سود و زیان، شناخت حسن و قبح اشاره کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۸). علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان* معتقد است: «عقل قرآنی نوعی ادراک سودمند در دین انسان است و او را به معارف حقیقی و عمل صالح رهنمون می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۴۷). به عبارت دیگر، با عقل، انسان می‌تواند میان حق و باطل و خیر و شر و سود و زیان تمایز گذارد. پس عقل راه نیل به حق و شناخت حقایق است. عقل، نه قوه‌ای از قوای نفس که خود آن است؛ عقل چیزی است که با آن، انسان میان صلاح و فساد و حق و باطل و صدق و کذب تمایز می‌گذارد و ادراک می‌کند. از مجموع روایات بر می‌آید که عقل، عبارت است از: نیرویی که انسان را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل باز می‌دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «عقل بازدارنده از جهل است، و نفس به سان پلیدترین چهارپاست که اگر مهار نشود، سرگردان شود. پس عقل، مهار جهل است» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶۴). دو عنصر علم نافع و عمل صالح از عناصر اصلی عقل‌ورزی در تعبیر دینی هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۹).

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام سه کارکرد نظری، عملی، و ابزاری برای عقل بیان شده است (برنجکار، ۱۳۸۸). عقل نظری، عقلی است که درصدد کشف حقایق نظری و شناخت واقعیات است. عقل عملی، طبق یک تعریف، همانند عقل نظری قوه شناخت است، اما متعلق آن الزامات و ارزش‌هاست. اما طبق تعریف دوم، قوه‌ای است که انسان را به اعمال خویش تحریک می‌کند. عقل به این معنا، به معنای اراده در کلام حکما نزدیک است. در روایات، به کارکرد ابزاری عقل نیز اشاره شده است. قوه‌ای که انسان با آن معاش دنیوی و زندگی مطلوب را سامان می‌بخشد. این عقل از آنجاکه قدرت حسابگری دارد، آدمی را قادر می‌سازد تا وقایع آینده را پیش‌بینی کند.

پسندیده، پس از بررسی مفاهیم مربوط به خودمهارگری در منابع اسلامی، «عقل» را عامل اصلی خودمهارگری برمی‌شمرد (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۵۲). از نظر وی، عقل به عنوان عامل اصلی خودمهارگری، از دو مؤلفه علم و تقوا تشکیل شده است. بر این اساس، عقل را شناخت بازدارنده تعریف می‌کند. مفاهیم جهل و فجور نیز ضد عقل و تقوا هستند. وی، در توصیف و تبیین خودمهارگری در منابع اسلامی، علاوه بر عقل و تقوا، از مفاهیم دیگری مثل علم، تجربه، عبرت، حزم، خوف، رجا، حیا، محبت، شکر، عفت، حلم و صبر استفاده می‌نماید. رفیعی‌هنر (۱۳۹۵) نیز مؤلفه‌های خودمهارگری را در دو سطح تحلیل می‌کند. مؤلفه‌های سطح اول، عقل و تقوا هستند و مؤلفه‌های سطح دوم، منطبق بر کارکردهای عقل و تقوا، عبارتند از: ۱. شناخت خود و نظارت بر آن؛ ۲. شناخت هدف نهایی و ایمان به آن؛ ۳. شناخت حوزه‌های خودمهارگری؛ ۴. شناخت انگیزه‌های خودمهارگری؛ ۵. بازدارندگی حوزه‌های خودمهارگری (شامل حوزه‌های رفتاری، شناختی، و هیجانی)؛ و ۶. بازدارندگی دشواری‌ها (با تأکید بر مفهوم صبر).

با توجه به اینکه، فرض محقق این است که عقل، سازهٔ محوری در تبیین ساختار و فرایند خودنظم‌دهی است؛ و با توجه به اینکه تحقیقات پیشین، هیچ‌یک مؤلفه‌شناسی جامعی از سازه عقل به‌عنوان منبع تنظیم خود انجام نداده‌اند، این پژوهش درصدد است با بررسی مفهوم عقل و کارکردهای آن در منابع اسلامی (قرآن و روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام})، این مسئله را بررسی کند که آیا عقل منبع اصلی خودنظم‌دهی در منابع اسلامی است. سپس، مؤلفه‌ها و عناصر ساختاری عقل را، به‌عنوان منبع خودنظم‌دهی در منابع اسلامی، شناسایی نموده و روایی محتوای آن را بر اساس نظر کارشناسان به دست آورد.

روش پژوهش

در این پژوهش، محقق از روش‌های تحلیل محتوا و معناشناسی زبانی استفاده کرده است. تحلیل محتوا شامل تحلیل محتوای یک سخنرانی، پیام و مقاله که شامل عقاید، احساسات و نظرات گویندهٔ آن است (جعفری‌هرندی و همکاران، ۱۳۸۷) و کمک می‌کند تا مفاهیم، اصول، نگرش‌ها، باورها و کلیه عناصر مطرح شده در چارچوب یک متن مورد بررسی قرار گیرد. روش معناشناسی زبانی، برای فهم معنا در مطالعات زبانی به کار می‌رود و بر دو شیوهٔ تحلیل مؤلفه‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا استوار است (نوری و همکاران، ۱۳۹۵). تحلیل مؤلفه‌ای، به کشف ارتباط بین مفاهیم از طریق مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن اشاره دارد. معناشناسی ساخت‌گرا، از طریق هم‌معنایی (کاربرد دو واژه برای یک معنا)، چندمعنایی (کاربرد یک واژه برای چند معنا)، تقابل معنایی (کاربرد واژه‌های متضاد)، حوزه واژگانی (تشکیل یک حوزه معنایی به دلیل جنبه‌های مشترک)، انتقال واژگانی (گرفتن معنای واژه‌های دیگر در اثر همنشینی با آنها)، هم‌آیی معنایی (رابطه معنایی واژه‌ها در سطح جمله) و شمول معنایی (فراگیر بودن معنای یک واژه نسبت به واژهٔ دیگر)، امکان فهم و انتقال معنا را فراهم می‌سازد (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳).

بر اساس این دو روش، فرضیه پژوهش مبنی بر محوریت عقل در خودنظم‌دهی و سؤال پژوهش در خصوص ساختار خودنظم‌دهی (با توجه به معادل مفهومی عقل)، طی مراحل مورد واریسی قرار گرفت. محقق کار خود را در چهار مرحله پیگیری کرد: در مرحلهٔ نخست، با مراجعه به منابع فلسفی - کلامی، منابع اخلاقی، و پژوهش‌های حدیثی، مفاهیم مرتبط با خودنظم‌دهی و خودمهارگری شناسایی و بررسی شدند. در مرحلهٔ دوم، با تعیین عقل، به‌عنوان مفهوم محوری خودنظم‌دهی، مفاهیم و تعاریف عقل در کتب لغت، آثار حکیمان، عالمان اخلاق، محدثان، و حدیث‌پژوهان مورد بررسی قرار گرفت (تعیین حوزه معنایی). در مرحلهٔ سوم، نشانگان عقل در منابع اسلامی، شناسایی شده و با توجه به قرابت معنایی، کنار هم قرار گرفته و بر اساس ساحت‌های مختلف روانی، به‌عنوان مؤلفه‌های عقل مشخص شدند (مؤلفه‌شناسی). سرانجام، مؤلفه‌های به‌دست‌آمده و مستندات آن، در اختیار ۱۰ نفر از کارشناسان علوم حوزوی دارای مدرک سطح ۴ حوزه قرار گرفت و از آنها خواسته شد تا دیدگاه خود را دربارهٔ روایی محتوای مؤلفه‌ها، از نظر «ضرورت» مؤلفه برای سازه کلی و «ارتباط» مؤلفه با سازه کلی بیان نمایند (روایی‌سنجی).

برای بررسی روایی محتوایی به شکل کمی، از ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) استفاده شده است. برای تعیین CVR، از کارشناسان درخواست می‌شود تا هر مؤلفه را بر اساس طیف سه قسمتی «ضروری است»، «مفید است ولی ضرورتی ندارد» و «ضرورتی ندارد» بررسی نمایند. برای تعیین CVI، از کارشناسان خواسته می‌شود تا هر مؤلفه را بر اساس طیف چهار قسمتی «کاملاً مرتبط»، «مرتبط اما نیازمند به بازبینی»، «نیازمند به بازبینی جدی»، و «غیرمرتبط» ارزیابی کنند. پاسخ‌ها مطابق فرمول محاسبه و بر اساس جدول تصمیم‌گیری، میزان روایی مؤلفه‌ها تعیین گردید.

یافته‌های پژوهش

بررسی محقق در منابع اسلامی، نشان می‌دهد که «عقل» با کارکردهای نظری، عملی، و ابزاری خود، کلیدی‌ترین نیروی تنظیم رفتار در ادبیات اسلامی به‌شمار می‌رود. مفاد آیات و روایات، نشان می‌دهند که «عقل» نیروی شناختی پایه در انسان، منبع ادراک حقایق و ارزش‌ها، تدبیر امور زندگی، نیروی انگیزشی تحریک‌کننده به سوی اعمال نیک و بازدارنده از اعمال ناشایست و نیروی تنظیم‌کننده کنش‌های مختلف روانی انسان است.

چند دسته از روایات بر این معنا دلالت دارند که عقل، منبع شناخت حقایق و ارزش‌هاست: یک دسته، روایاتی که عقل را مبدأ علم و فهم به صورت مطلق می‌دانند (الاحسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴۸). دسته دوم، روایاتی که عقل را منبع شناخت ارزش‌ها، درست و غلط، و حق و باطل بر می‌شمرند (دبلمی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۹۸). گروه سوم، روایاتی که عقل را مبدأ خدانشناسی، دین‌شناسی و خودشناسی می‌دانند (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۵۲). چند دسته از روایات نیز بر این معنا دلالت می‌کنند که عقل، ملکه یا نیرویی است که به انتخاب خوبی‌ها و اجتناب از بدی‌ها تحریک کرده؛ کنش‌های روانی انسان را تنظیم می‌کند. دسته اول، روایاتی که عقل را مبدأ و تحریک‌کننده به سوی فضایل، مکارم و محاسن اخلاقی می‌دانند (محمدری شهری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸-۱۵۰). دسته دوم، روایاتی هستند که عقل را نیروی بازدارنده از جهالت (نادانی، ناسنجیدگی)، شهوت (هوای نفس) و رفتارهای ناپسند می‌شمارند (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵؛ نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۱۱۴؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۳۲). بر این اساس، عقل عامل هدایت و رستگاری است (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۰، ص ۵۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۸۵، ج ۲۰، ص ۳۴۳). در واقع، آنچه حرکت کمالی در مسیر اهداف غایی انسان را ممکن می‌سازد، نیروی عقل یا همان پیامبر درونی است که هدف از ارسال رسل و تنزیل کتب نیز برانگیختن همان نیروی درونی است (نهج‌البلاغه، خ ۱). به عبارت دیگر، تنظیم رفتار هدفمند در راستای اهداف غایی و رفع موانع و چالش‌های درونی و بیرونی آن - نزدیک به معنای خودنظم‌دهی - بر عهده عقل است.

در منابع اسلامی برای عقل، ۲۱ مؤلفه شناسایی شدند که بر اساس یک تقسیم‌بندی رایج در فلسفه و علوم انسانی، در چهار بُعد اصلی قرار گرفت. این ابعاد عبارتند از: بُعد معرفتی - شناختی، بُعد ارادی - انگیزشی، بُعد

احساسی - عاطفی - هیجانی، و بُعد اجرایی. یک بُعد نگرشی نیز به این ابعاد چهارگانه اضافه شده است که خود، از نتایج خودشناسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بُعد معرفتی است. شناسایی مؤلفه‌ها، به نوبه خود بر ادعای اول محقق، مبنی بر شناسایی عقل به‌عنوان منبع اصلی خودنظم‌دهی در منابع اسلامی صحنه می‌گذارند.

عقل در بُعد معرفتی - شناختی، دارای دو دسته مؤلفه‌های فرایندی و ساختاری است. شش مؤلفه ساختاری، شامل حقیقت‌شناسی (به صورت مطلق)، خداشناسی، خودشناسی، هدف‌شناسی، راه‌شناسی و ارزش‌شناسی است؛ و چهار مؤلفه فرایندی، شامل تفکر، هوشیاری، دوراندیشی و تدبیر، عبرت‌گیری و تجربه‌اندوزی است.

در ادامه، توضیح مختصری درباره هر یک از مؤلفه‌ها و برخی مستندات آن، در منابع اسلامی ارائه می‌شود:

آگاهی و شناخت

آگاهی و شناخت، با دو وصف: ۱. فعال و پایدار، ۲. عمیق نسبت به چیستی و چرایی امور، از مؤلفه‌های اساسی عقل است. در سطح نظری، شناخت حقایق به صورت مطلق، خداشناسی، خودشناسی، هدف‌شناسی، راه‌شناسی و ارزش‌شناسی، شش مقوله از مهم‌ترین شناخت‌های انسان به‌شمار می‌روند که نقش تام، در سعادت و کمال او ایفا می‌کنند. مستندات این مؤلفه‌ها پیش‌تر ارائه گردید. در سطح عملی، شناخت شرایط و وضعیت فعلی، عوامل مؤثر بر آن، مقصد و هدف حرکت، مسیر و ابزار حرکت، به عبارت دیگر، کاربست دانش‌های نظری در حوزه عمل، از اهم کارکردهای عقل شمرده می‌شود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵). فرایندهای شناختی پایه خودنظم‌دهی، تحت تأثیر این شناخت‌های اساسی قرار دارد.

تفکر

در روایات اسلامی، «تفکر» از مهم‌ترین کارکردهای عقل شمرده شده است. تفکر، فرایند استنباط و استنتاجی است که منجر به آگاهی و بصیرت، نسبت به امور می‌شود. البته، متعلق تفکر در بیشتر آیات قرآن تفکر در آیات الهی (آفاقی و انفسی) است که منجر به تقویت شناخت خدا و حقیقت جهان و انسان می‌گردد (غیائی، ۱۳۸۷). تفکر، فعال‌کننده برخی گرایش‌ها و هدایت‌کننده فرایندهای توجهی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۶). تفکر از منظر روایات، منشأ و مبدأ تنظیم خود است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۵).

هوشیاری

یکی از مؤلفه‌های عقل، هوشیاری یا توجه فعال نسبت به خود، مقصد و مسیر است. «غفلت» که در اصطلاح علمای اخلاق، به سستی و ضعف نفس از توجه به مقصود تعریف شده (نراقی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۳)، در نقطه مقابل هوشیاری قرار دارد (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۰).

حزم و تدبیر

«حزم»، به‌عنوان یکی از عناصر فرایند خودنظم‌دهی با عبارات مختلف و شبکه‌ای از مفاهیم در حوزه کارکردهای

عقل قرار داده شده است. از روایات بر می‌آید که حزم متوجه «آینده» است و طی آن، فرد عاقبت امور را پیش از هر اقدامی بررسی می‌کند و گام‌های خود را بر اساس تأمین آینده، تنظیم می‌کند (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). «تدبیر»، مفهومی نزدیک به حزم، به معنی دوراندیشی و برنامه‌ریزی آینده‌نگرانه و یکی از عناصر اساسی فرایند خودنظم‌دهی است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۱؛ تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۰، ص ۵۱).

تجربه‌اندوزی و عبرت‌گیری

یکی دیگر از عناصر شناختی فرایند خودنظم‌دهی، «حفظ تجارب» و «اعتبار» است که در منابع اسلامی، از کارکردهای عقل برشمرده شده‌اند و شاید با مفهوم ارزیابی و «بازخورد»، در حلقه‌های خودنظم‌دهی هم‌افق باشند. طبق روایات، «تجربه» منبعی برای دانایی و شناخت است، موجب پختگی نظر، حسن انتخاب و درستی رفتار می‌شود (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۹۵). «عبرت»، نیز عبارت است از: «دقت در حقایق اشیاء و جهات دلالت آن، برای شناخت حقایق دیگر و قیاس برخی امور بر امور دیگر» (همان)؛ و «شناخت احکام و قواعد برخی امور و تسری آن به امور دیگر»؛ قواعدی از قبیل محکومیت دنیا به فنا و محکومیت انسان‌ها به مرگ (همان). این دانش، در واقع دانش پسینی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

یکی از ساحت‌های اساسی وجود انسان، ساحت اراده و انگیزش است. عقل، در بُعد ارادی-انگیزشی خود دارای چهار مؤلفه است که عبارتند از: اراده معطوف به خواست و رضایت الهی، اراده معطوف به آخرت، اراده معطوف به مخالفت هوای نفس، و اراده معطوف به فضیلت. در ادامه، توضیح مختصری درباره هر یک از مؤلفه‌ها و برخی مستندات آنها ارائه می‌شود.

اراده معطوف به خواست و رضایت الهی

قصد و اراده انسان عاقل، در وجه جامع خود معطوف به «خواست و رضایت الهی» است (نوری، ۱۳۸۹). روایاتی که «اطاعت» و «اخلاص» را از نتایج تعقل برمی‌شمارد، ناظر به این معنا هستند. در واقع، هدف اعلای حرکت کمالی انسان «قرب الهی» است که از طریق هماهنگی عملی، با اراده تشریحی خداوند و با انگیزه عام الهی و بدون شائبه‌های نفسانی انجام می‌گیرد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷).

اراده معطوف به آخرت

از منظر دیگر، قصد و اراده انسان عاقل که در مؤمنان نمود تام پیدا می‌کند، معطوف به کسب کمال نهایی و لذت پایدار است. رغبت به آخرت، در برابر رغبت به دنیا، اساساً به معنی ترجیح لذت‌ها و کمالات عالیه در برابر لذت‌ها و کمالات زودگذار است. انسان عاقل در مقام هدف‌گزینی و اقدام، سعادت ابدی خود را بر دستاوردهای گذرای دنیا که خود محفوف به مکاره و مشکلات است، ترجیح می‌دهد. لذت، واکنش نفسانی انسان به حرکت در مسیر کمال

است که بسته به مراتب این حرکت، می‌تواند عمیق‌تر، پایدارتر، و بی‌شائبه‌تر باشد (همان). مفهوم «زهد»، به‌عنوان یک مفهوم انگیزشی - بیانگر تنظیم رغبت نسبت به دنیا و آخرت - حاکی از این سنخ از اراده عاقلانه است. در مقابل، «دنیابگرایی» یا اراده معطوف به دنیا قرار دارد که فرد غایت قصوای حرکت خود را در اهداف دنیوی تعریف می‌کند و در بهره‌برداری از دنیا، برای خود محدودیتی قابل نیست.

اراده معطوف به مخالفت هوا

یکی از اهم موانع در برابر اراده عقلانی، «هوای نفس» یا اراده معطوف به شهوت و غضب است. انسان عاقل، بر اساس روایات به مقتضای طبع اولیه خود عمل نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند تا خواسته‌های خود را در جریان تزامم انگیزه‌های مختلف، با چارچوب‌های معنوی - اخلاقی بر خاسته از عقل هماهنگ نماید. روایات متعددی در توصیف ویژگی‌های «عقلان»، به این سنخ از اراده اشاره می‌کنند. «تملک نفس» در وضعیت‌های روانی مختلف و به‌هنگام تحریک انگیزه‌های متعارض، از نشانه‌های عقل شمرده شده‌اند. همچنین، بخشی از مفهوم «صبر»، این نوع از اراده را پوشش می‌دهد (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۱).

اراده معطوف به فضیلت

یکی از ویژگی‌های اراده عقلانی، قصد حرکت در جهت استکمال نفسانی است. استکمال نفسانی، دو بُعد دارد: بُعد نظری و بُعد عملی. مراد از جنبه نظری، بُعد معرفتی انسان است که در اینجا مد نظر نیست. مراد از جنبه عملی، این است که نفس آدمی در سایه رفتارهای خاص، تحولات و فعلیت‌های نوینی می‌یابد. مقصود از عمل، اختصاصاً رفتارهای مشهود نیست، بلکه شامل اعمال باطنی و درونی آدمی نیز می‌شود، اموری از قبیل نیت، حالات باطنی، خلقیات و ملکات و سجایای اخلاقی. این امور، اگرچه از سنخ معرفت و آگاهی نیستند، اما شدیداً نفس و روان آدمی را تحت تأثیر قرار داده، هویت و حقیقت نفس را متبدل و متحول می‌کنند (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۱). یکی از گرایش‌های فعال و پایدار انسان عاقل، گرایش به اصلاح نفس و آراستن آن، به فضایل و مکارم اخلاقی است (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۰، ص ۲۸).

دو نگرش اساسی مبتنی بر مؤلفه خودشناسی (از مؤلفه‌های شناختی) که از منابع اسلامی استخراج شده است، عبارتند از: ۱. ادراک کرامت شخصی، ۲. ادراک انکسار شخصی. این دو نگرش، به نوع نگاه فرد به رابطه خود با خداوند عالم از دو منظر مختلف حاصل می‌شود.

ادراک کرامت شخصی

یکی از ارزش‌های محوری حاکم بر خودتنظیمی در الگوی خودنظم‌دهی اسلامی که از نتایج خودشناسی محسوب می‌شود، ادراک کرامت است. کرامتی که در مورد انسان مطرح می‌شود، می‌تواند دو معنا داشته باشد (عالمزاده نوری، ۱۳۸۹):

۱. کرامت ذاتی: ارزش وجودی (تکوینی یا فلسفی) انسان که از سوی خداوند به او بخشیده شده و به موجب آن،

انسان از سایر مخلوقات برتر است. عقل، اراده، اختیار و قابلیت رشد تا مقام جانشینی خداوند عوامل این کرامت است (آیات شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» به این کرامت اشاره دارد).

۲. کرامت اکتسابی: ارزشی که انسان در سایهٔ اختیار و تلاش به دست می‌آورد. این ارزش، به بیان قرآن کریم تنها در گرو تقوای الهی است و طبعاً در همگان وجود ندارد. نهادینه شدن ارزش‌های اخلاقی، در سایهٔ تقوا موجبات ارتقاء این نوع از کرامت را فراهم می‌آورد. برخی از روایات، ادراک کرامت نفس (از نوع ذاتی یا اکتسابی آن)، را از مؤلفه‌های عقل برشمرده‌اند (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۰، ص ۵۲).

ادراک انکسار شخصی

بر اساس روایات، یکی دیگر از مؤلفه‌های خودتنظیمی اسلامی که مبتنی بر خودشناسی و تأمل بر خود است، «ادراک انکسار» می‌باشد که در روابط بین‌فردی، در قالب «تواضع» بروز می‌کند. درک عبودیت خداوند، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های عقلانیت، موجب برانگیخته شدن احساس انکسار است. انکسار نفس، مقابل عجب و خودپسندی قرار دارد. تواضع نیز در مقابل کبر قرار دارد؛ یعنی شکسته‌نفسی که مانع شود آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگران ببیند. البته اصل تواضع نیز ناشی از بزرگ شمردن خداوند و درک هیبت و عظمت او می‌گردد (نراقی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹). برخی روایات، این ویژگی را از مؤلفه‌های عقل بر شمرده‌اند (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۳). همان‌طور که گفته شد، یکی از کارکردهای عملی عقل، تنظیم اهداف و برنامه‌ها در مسیر رشد و تحقق هدف نهایی است. در این مسیر، سه نیروی عاطفی - هیجانی اساسی در روایات عقل، این حرکت کمالی را نیرومند می‌سازند. این سه نیروی عاطفی عبارتند از: ۱. رجا (امید)، ۲. خوف (ترس، پروا)، ۳. حیا.

رجا

«رجا» در لغت به‌معنای «انتظار امر محبوب بر اساس یک نشانه»، یا «اطمینان به حصول آنچه موجب مسرت می‌شود» تعریف شده است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۱). در تحلیل مفهوم «رجا»، عنصر آینده تعیین‌کننده است. مطابق متون اسلامی، «رجا» امری خوشایند در آینده است که انسان انتظار آن را می‌کشد و به امید آن حرکت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۳۵۲). متعلق رجا در متون اسلامی، امید به خداوند، رحمت واسعه و پادشاه اوست که نقش مهمی در حرکت کمالی او به سمت سعادت پایدار ایفا می‌کند. امید سرشار و فعال، از نشانه‌های اهل تعقل (ذی‌لب) شمرده شده است (نهج‌البلاغه، خ ۸۳).

خوف

یکی از مؤلفه‌های عاطفی اساسی در حرکت انسان در مسیر هدف در منابع اسلامی، «خوف» نامیده شده است. «خوف» در لغت به‌معنای انتظار امری ناخوشایند در آینده تعریف شده است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۱). همین حقیقت در متون دینی نیز به چشم می‌خورد؛ خوفی که در متون اخلاقی آمده، ترس از پیامد اعمال است که

ممکن است نارضایتی پروردگار یا ابتلاء به قهر و غضب الهی و تهدید سعادت انسان را در پی داشته باشد. اگر ترس برانگیخته شود، انسان برای دوری از تهدیدات، برنامه‌ریزی و اقدام کرده و بدین‌نحو از منبع تهدید می‌گریزد؛ زیرا به‌طور فطری از خصیصه دفع ضرر برخوردار بوده و از زیان‌گریزان است. این‌گریز در عرصه اخلاق، منجر به مهار نفس و تغییر و تنظیم رفتار می‌شود (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). روایات متعددی، خوف را از مؤلفه‌های عقل برشمرده‌اند (ورام‌ابن‌ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۸).

حیا

یکی از مؤلفه‌های اصلی عقل و از مهم‌ترین عناصر تنظیم خود در الگوی خودنظم‌دهی اسلامی، حیاست (پاینده، ۱۳۶۳، ص ۴۹۷). از مجموع تعاریف علمای اخلاق، چند نکته به دست می‌آید: ۱. حیا، هنگام مواجهه با یک فعل قبیح اتفاق می‌افتد؛ ۲. در این حالت، روان انسان، حالت انکسار، انفعال، انقباض، انزجار و انحصار پیدا می‌کند؛ ۳. این برانگیختگی در عمل، موجب تنظیم رفتار می‌گردد؛ ۴. منشأ زشت دانستن رفتار، می‌تواند شرع، عقل، عرف و آداب اجتماعی باشد. مجموعه شواهد و قراین روایی، نشان می‌دهد که از دیدگاه روایات، فصل مقوم و وجه ممیز حیا از سایر بازدارنده‌ها، عنصر «نظارت» است؛ یعنی آنچه حیا را بر می‌انگیزد، حضور و نظارت ناظر است (پسندیده، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹). در نهایت، مؤلفه‌های اجرایی عقل که مشخصاً مفاهیم مرتبط با تنظیم روانی - رفتاری به حساب می‌آیند، عبارتند از: ۱. صبر، ۲. تقوا.

صبر

تأکید خاص روایات بر مفهوم صبر، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های عقل، بیانگر جایگاه بنیادین این توانش، در بُعد اجرایی حیات معقول است (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۶). عالمان اخلاق اسلامی با تکیه بر منابع دینی، تعاریف مختلفی از صبر به دست داده‌اند که قرابت بسیاری با مفاهیم خویشتن‌داری و خودمهارگری دارد. صبر، به‌معنای ثبات بر انگیزه دینی در برابر انگیزه نفسانی است. این حالت ثبات، بر دو قسم است: صبر بدنی و صبر نفسی. صبر بدنی، با قیام به عمل تحقق می‌یابد و صبر نفسی، خودداری انسان در برآوردن خواهش‌های نفس و درخواست‌های هوا است (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۳). با توجه و تأمل در روایات، می‌توان گفت: «صبر» به‌معنی استقامت و پایداری در برابر تمام عواملی است که انسان را از رسیدن به کمالی که خداوند بشر را برای آن خلق کرده، باز می‌دارد. صابر کسی است که در مقابله با همه اسباب و موانعی که در مسیر رشد و کمال سد راه وی می‌شوند، مقاومت می‌کند. صبر در معنای وسیع خود، مبنای اکثر فضایل است.

تقوا

تقوا، یکی از مؤلفه‌های محوری عقل و یکی از شاخص‌های اساسی حیات معقول است (حسینی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۰). حقیقت تقوا، فعلی درونی یا صفتی است که انسان را از ارتکاب معاصی الهی باز می‌دارد و به انجام واجبات الهی

ترغیب می‌کند. در نهایت، انسان را از مخاطرات روز جزا و غضب پروردگار حفظ کرده و سعادت او را تضمین می‌نماید. تقوا، خودنگاهداری یا خودنگاهبانی (صیانت از نفس)، در چارچوب اوامر و نواهی الهی (مدیریت رفتار با قصد قربت)، بر اساس پروای الهی و یا برای جلوگیری از مخاطرات معنوی - آخرتی است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۶).

جدول ۱. ابعاد و مؤلفه‌های خودنظم‌دهی اسلامی (بر اساس مؤلفه‌های ۲۱ گانه عقل)

مؤلفه‌ها	ابعاد خودنظم‌دهی
تفکر و تأمل؛ هوشیاری؛ آینده‌نگری - برنامه‌ریزی (کاربرد علم در مقام عمل: نگاه پیشینی)؛ تجربه‌اندوزی - عبرت‌گیری (کاربرد علم در مقام عمل: نگاه پسینی)	معرفتی - شناختی (کنشی)
شناخت حقایق؛ به صورت مطلق؛ خودشناسی؛ خداشناسی؛ هدف‌شناسی و راه‌شناسی؛ شناخت ارزش‌ها	معرفتی - شناختی (پیامدی)
اراده معطوف به خواست و رضایت الهی؛ اراده معطوف به هدف غایی (رستگاری)؛ اراده معطوف به اکتساب فضایل و اجتناب از رذایل؛ اراده معطوف به مقابله با هوای نفس	ارادی - انگیزشی
نگرش‌های مرتبط با خود؛ کرامت نفس؛ انکسار نفس	نگرشی
خوف؛ رجا؛ حیا	عاطفی - هیجانی
صبر؛ تقوا	اجرائی

در نهایت، خودنظم‌دهی در الگوی اسلامی، شامل تنظیم تعالی‌بخش فرایندهای توجهی، شناختی، انگیزشی، احساسی و اجرایی بر اساس مؤلفه‌های برآمده از منابع اسلامی، در چارچوب مفهوم «عقل» است.

یافته‌های کمی پژوهش به شرح زیر است:

برای تأیید ادعای محقق مبنی بر اینکه «عقل» اساسی‌ترین منبع خودنظم‌دهی در منابع اسلامی است، محقق از کارشناسان خواست میزان مطابقت این ادعا، با مستندات را در یک لیکرت ۵ درجه‌ای مشتمل بر طبقات خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم، و خیلی کم ارزیابی کنند. همچنین، از آنها خواسته شد، میزان ارتباط مدعا و مستندات را در یک لیکرت ۴ درجه‌ای، مشتمل بر طبقات کاملاً مرتبط، مرتبط نیازمند بازبینی، نیازمند بازبینی جدی، و غیرمرتبط ارزیابی کنند. شاخص روایی محتوا، یا CVI بیانگر میزان ارتباط ادعا با مستندات است. در صورتی که نمره CVI از ۰/۷۹ بالاتر باشد، روایی محتوای ادعا مورد تأیید می‌باشد.

جدول ۲. روایی اصل ادعا مبنی بر محوریت عقل در خودنظم‌دهی

مدعا	میانگین	میان	کمینه	بیشینه	CVI
عقل منبع اصلی خودنظم‌دهی در منابع اسلامی	۴/۴	۴/۵	۳	۵	۰/۹۰

بر اساس نتایج روایی‌سنجی کارشناسان، با توجه به اینکه بر اساس نمره میانگین و میان، بیشتر کارشناسان میزان مطابقت ادعا و مستندات را در سطح خیلی زیاد، و زیاد ارزیابی کرده‌اند و با توجه به شاخص روایی محتوا معادل ۰/۹۰، اصل ادعای محقق مبنی بر اینکه عقل منبع اصلی خودنظم‌دهی در انسان است، روایی مطلوب را به دست آورده است. همچنین، برای بررسی روایی محتوای مؤلفه‌های ۲۱ گانه عقل، در ساحت‌های معرفتی - شناختی (۱۰ مؤلفه ساختاری و فرایندی، به اضافه ۲ مؤلفه نگرشی)، ارادی - انگیزشی (۴ مؤلفه)، احساسی - عاطفی - هیجانی (۳ مؤلفه)، و اجرایی (۲ مؤلفه)، این مؤلفه‌ها به همراه مستندات آن، در اختیار ۱۰ کارشناسان دینی قرار گرفت و از آنها خواسته شد که میزان مطابقت این مؤلفه‌ها را با مستندات در یک لیکرت پنج درجه‌ای (خیلی زیاد، زیاد، متوسط،

کم، و خیلی کم)، ارزیابی کنند. سپس، برای بررسی روایی محتوایی به شکل کمی، از دو ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) استفاده شد. برای تعیین CVR، از متخصصان خواسته می‌شود تا هر مؤلفه را بر اساس طیف سه قسمتی «ضروری است»، «مفید است ولی ضرورتی ندارد» و «ضرورتی ندارد»، بررسی نماید. مقدار معتبر CVR، در جدول تصمیم‌گیری برای ۱۰ کارشناس معادل ۰/۶۲ است. جدول روایی محتوای مؤلفه‌های عقل و مقادیر ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) به شرح زیر است:

جدول ۳. روایی محتوایی مؤلفه‌های خودنظم‌دهی اسلامی (بر اساس مفهوم عقل)

مؤلفه	میانگین	میانه	کمینه	بیشینه	CVR	CVI
۱ مطلق آگاهی و شناخت	۴/۸	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۲ خودشناسی	۴/۹	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۳ خداشناسی	۵	۵	۵	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۴ هدف‌شناسی	۴/۸	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۵ راه‌شناسی	۴/۷	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۶ ارزش‌شناسی	۴/۷	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۷ تفکر و تأمل	۴/۶	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۸ هوشیاری	۴/۶	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۹ آینده‌نگری - برنامه‌ریزی	۴/۷	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۱۰ تجربه‌اندوزی - عبرت‌گیری	۴/۷	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۱۱ اراده معطوف به خواست و رضایت الهی	۴/۴	۴/۵	۳	۵	۰/۹۰	۰/۸۰
۱۲ اراده معطوف به رستگاری	۴/۴	۴	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۱۳ اراده معطوف به فضیلت	۴/۸	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۱۴ اراده معطوف به مقابله با هوای نفس	۴/۶	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۱۵ احساس کرامت	۴/۴	۴	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۱۶ احساس انکسار	۲/۷	۴/۵	۳	۵	۰/۷۰	۰/۴۰
۱۷ خوف	۴/۲	۴	۳	۵	۰/۸۰	۰/۶۰
۱۸ رجا	۴/۵	۴/۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۱۹ حیا	۴/۲	۴/۵	۲	۵	۰/۸۰	۰/۶۰
۲۰ صبر	۴/۹	۵	۴	۵	۱/۰۰	۱/۰۰
۲۱ تقوا	۴/۶	۵	۲	۵	۰/۹۰	۰/۸۰

همان‌طور که در جدول ۳ دیده می‌شود، بر اساس ضرایب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص‌های روایی محتوا (CVI)، و با توجه به جدول تصمیم‌گیری، قریب به اتفاق مؤلفه‌های «عقل»، در سطوح شناختی، انگیزشی، هیجانی و اجرایی، از نظر کارشناسان تأیید شده‌اند. از این میان، مؤلفه احساس انکسار (مؤلفه نگرشی)، بر اساس هر دو شاخص CVR و CVI از روایی محتوا برخوردار نیست. همچنین، مؤلفه‌های خوف و خشیت، و شرم و حیا، بر اساس ضریب CVR و شاخص CVI دارای پایین‌ترین سطح روایی هستند. به نظر می‌رسد، مؤلفه‌های معرفتی‌شناختی، ارادی - انگیزشی، و اجرایی دارای اعتبار بیشتر و مؤلفه‌های نگرشی و احساسی - عاطفی - هیجانی، از روایی کمتری برخوردارند.

بحث و نتیجه‌گیری

با تعریف مبانی انسان‌شناسی اسلام، محقق می‌باید سازهٔ مادری را که بتواند منبع و مبنای تنظیم رفتارهای هدفمند انسان قرار گیرد، تعیین کند. جوهری که مبنای علم و اراده باشد، نیروهای مختلف درونی انسان را تنظیم نماید، هدف غایی، انرژی و جهت حرکت انسان را مشخص نماید. بررسی مفاهیم عام اخلاق اسلامی، محقق را به مفهوم «عقل» رساند. عقل در منابع اسلامی، پیامبر و نیروی هدایت‌گر درونی انسان به حساب می‌آید. عقل مبنای علم، دین و اخلاق است. عقل، نیروی معرفتی پایه در انسان، منبع درک مطلق حقایق و حقایق اساسی (شامل خداشناسی، خودشناسی، هدف‌شناسی، و راه‌شناسی) و ارزش‌ها، و نیروی انگیزشی تحریک‌کننده به سوی نیکی‌ها و بازدارنده از بدی‌های و در نقطهٔ مقابل «هوا» تعریف شده است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۸، ص ۳۰-۳۲). از نظر محقق، عقل یک نیروی شناختی - انگیزشی - اجرایی است که با شناخت حقایق و برخورداری از نیروهای انگیزشی فطری، توانایی‌های خود را در جهت حرکت به سوی کمال غایی خود و تحصیل سعادت، سازمان می‌دهد. در این چارچوب، هیچ‌گونه فعالیت تنظیمی سطح بالا، بدون حضور عقل معنادار و ممکن نیست. نتایج ارزیابی کارشناسان، ادعای محقق مبنی بر محوریت عقل، در خودنظم‌دهی کنش‌های روانی انسان را تأیید می‌کند.

همان‌طور که گفته شد، بررسی‌های محقق در منابع اسلامی، ۲۱ مؤلفهٔ نظری در چهار ساحت روانی را مورد شناسایی قرار داد. به نظر می‌رسد در این میان، اساسی‌ترین مؤلفه‌های عقل در ساحت معرفتی قرار دارند. در این ساحت، بیشترین کاربرد سازهٔ عقل، در مبدأ ادراکات و نتیجه ادراکات انسان است. عقل در روایات متعدد، مبدأ معارف انسانی، مبدأ تفکر و مبدأ الهام برشمرده شده است. این ادراکات، منجر به «شناخت حقایق» می‌گردد. البته در روایات شناخت حقایق اساسی از قبیل حقایق مربوط به مبدأ و معاد و خود، برجسته شده‌اند. مؤلفه‌های معرفتی - شناختی عقل، به برداشت فلاسفه از عقل نزدیک‌تر است (ر.ک: صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۲۷-۴۱۸).

در سطح دوم، مؤلفه‌های معرفتی - انگیزشی، یا مؤلفه‌های مرتبط با عقل عملی - در اصطلاح برخی فلاسفه و علمای اخلاق - به‌معنای مبدأ ادراک ارزش‌ها و تحریک به سوی آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شعوری که بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی را هدف قرار می‌دهد. در مؤلفه‌های مربوط به بُعد ارادی - انگیزشی، با انگیزش‌های متعالی روبرو هستیم که با عناوینی از قبیل انگیزش رشد و کمال، انگیزش تعالی (فراروی)، انگیزش خیر و نیکی، می‌توان از آنها یاد کرد. در مقابل، انگیزش لذت‌جویی و رنج‌گریزی، در سطح نیازهای بدنی و نیازهای روانی سطح پایین عمل می‌کنند. این دسته از مؤلفه‌های عقل، با برداشت اخلاقی - روایی نزدیک‌تر است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۰۸).

پس از مؤلفه‌های مربوط به ساحت معرفتی و انگیزشی عقل، به نظر می‌رسد مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌های عقل، مربوط به ساحت اجرایی باشد. سازه‌های «صبر» و «تقوا»، از مفاهیم پایه اخلاق اسلامی و به

حساب می‌آیند. در مفهوم صبر، حفظ طمأنینه نفس، ثبات بر انگیزه دینی و استقامت در برابر فشارها و موانع، قرار دارد. تقوا، یکی از مهم‌ترین نشانگان عقل و ایمان است؛ هرچند خود، در تقویت عقل و ایمان نقش جدی دارد. حقیقت تقوا، خوشتن‌بانی و خودنگهداری در سطح قلبی یا عملی، از جمله اموری است که سعادت انسان را به مخاطره می‌اندازد. تقوا در بردارندهٔ پروا و خوف از پروردگار، اجتناب عملی و قصد قربت است. در مجموع به نظر می‌رسد، در سطح اجرایی، تسلط بر نفس، مخالفت با هوا و بازاری عملی، با جهت‌گیری الهی از مقومات صبر و تقوا به حساب می‌آید (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۶؛ یوسفی آملی، ۱۳۹۱).

در سطح بعدی مؤلفه‌شناسی، مؤلفه‌های نگرشی، شامل ادراک کرامت و ادراک انکسار و مؤلفه‌های هیجانی، شامل هیجانانگیز و رجا و حیا قرار دارد. به نظر می‌رسد، این مؤلفه‌ها محصولات جانبی فرایند تعقل و تنظیم می‌باشند. نتایج بررسی روایی محتوایی مؤلفه‌های عقل، بر الگوی ساختاری خودنظم‌دهی، مبتنی بر ابعاد شناختی، انگیزشی، هیجانی و اجرایی «عقل» صحنه می‌گذارد. البته در این میان، مؤلفهٔ نگرشی احساس انکسار که محصول فرعی مؤلفه خودشناسی است، رد شد و مؤلفه‌های احساسی - هیجانی، از قبیل خوف و خشیت، و شرم و حیا، روایی ضعیفی به دست آورده است. به نظر می‌رسد، در خصوص مواردی از این دست، می‌توان در جست‌وجوی مستندات قوی‌تری برآمده و یا با اضافه کردن برخی قیود، دقت مفهومی مؤلفه را افزایش داد. هرچند شاید این نتایج، ما را به این برداشت برساند که عقل در منابع اسلامی، عمدتاً ماهیت معرفتی - انگیزشی - اجرایی دارد و عناصر نگرشی و هیجانی، محصولات فرعی کنش‌های عقلانی هستند.

این مؤلفه‌ها، با مؤلفه‌هایی که توسط برخی محققان (پسندیده، ۱۳۸۸؛ رفیعی‌هنر، ۱۳۹۵) به دست آمده است، دارای همپوشی نسبی است.

به نظر می‌رسد، پسندیده (۱۳۸۸) درصد بوده شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط با خودنظم‌دهی و خودمهارگری را از منابع دینی استخراج نماید. شناخت این شبکه، می‌تواند به شناخت ابعاد و فرایند خودنظم‌دهی و خودمهارگری کمک نماید، اما کار محقق این تمایز را دارد که به تمرکز بر روی «عقل»، به‌عنوان منبع اساسی خودنظم‌دهی، درصد شناسایی عناصر ساختاری بعدی از وجود انسان است که فرایند خودنظم‌دهی را هدایت می‌نماید. به نظر می‌رسد، از آنجاکه رفیعی (۱۳۹۵) برای خودمهارگری دو بُعد شناخت و بازاری قائل است، ساختار خودنظم‌دهی را بر این اساس تنظیم کرده است. اما محقق علاوه بر ابعاد شناختی و رفتاری، برای خودنظم‌دهی ابعاد انگیزشی و هیجانی را نیز شناسایی کرده است. همچنین، محقق در این مقاله، تقوا را از مؤلفه‌های اجرایی عقل برشمرده و به نوعی معتقد است: تمرکز روی نشانگان و مؤلفه‌های عقل، ساختار و فرایند خودنظم‌دهی را به نحو متقاعدکننده‌تری توجیه می‌نماید.

نتیجه اینکه، پایگاه عقل در منابع اسلامی، می‌تواند کنش‌های مرتبط با خودنظم‌دهی، از قبیل خودنظارتی، خودارزیابی، تدبیر (شامل هدف‌گزینی و برنامه‌ریزی راهبردی)، و مهار ارادی، را به نحو متقاعدکننده‌ای توجیه کند.

علاوه بر اینکه، در الگوی اسلامی، بینش‌ها و گرایش‌های فطری، به‌عنوان بخش محوری تعبیر دینی عقل، این کنش‌ها را تحت سیطره و کنترل خود قرار می‌دهند.

در پایان تذکر این نکته لازم است که برای فهم ساختار و فرایند خودنظم‌دهی در منابع اسلامی، علاوه بر مفهوم عقل، کار بر روی مفاهیم مرتبط از قبیل صبر و تقوا، و فرایندهای تنظیم خود که به انحاء مختلف در منابع اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است، ضروری است. همچنین، شناخت ساختار و فرایند خودنظم‌دهی در منابع اسلامی، می‌تواند ما را در طراحی و تدوین الگوهای تغییر و برنامه‌های مداخله و درمان برای رفع مسایل درون‌فردی و بین‌فردی، یاری رساند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۲ق، تحقیق صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهدیه.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین، ۱۹۸۵، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث.
- الاحسائی، محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، عوالمی الالامی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه، تحقیق مجتبی‌العراقی، قم، مطبعه سیدالشهدا.
- احمدی، مهدی، ۱۳۸۸، عقل در قرآن کریم، در سرچشمه حکمت: جستارهایی در باب عقل، علینقی خدایاری، تهران، نیا.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- برنجکار، رضا، ۱۳۸۸، عقل در احادیث، در سرچشمه حکمت: جستارهایی در باب عقل، علینقی خدایاری، تهران، نیا.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش.
- پسندیده، عباس، ۱۳۸۸، اخلاق پژوهی حدیثی، تهران، سمت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سیدجلال‌الدین المحدث، تهران، دانشگاه تهران.
- جعفری هرنندی، رضا و همکاران، ۱۳۸۷، «تحلیل محتوا روشی پرکاربرد در مطالعات علوم اجتماعی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۵، ص ۳۳-۵۸.
- حرعاملی، محمدبن الحسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۶، «عقل از منظر معرفت‌شناسی»، معرفت فلسفی، سال چهارم، ش ۴، ص ۱۱-۶۰.
- حسینی، محمدبن الحسن، ۱۴۱۴ق، مواظف العددیه، تحریر: المیرزا علی‌المشکینی الاردبیلی، قم، الهادی.
- دیلیمی، حسن بن محمد، ۱۳۹۸ق، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- راعب‌صفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم.
- رفیعی‌هنر، حمید، ۱۳۹۵، روان‌شناسی مهار خوب‌نشین: با نگرش اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شجاعی، محمدصادق و همکاران، ۱۳۹۳، «کاربرد نظریه حوزه‌های معنایی در مطالعات واژگانی ساختار شخصیت بر پایه منابع اسلامی»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۱۵، ص ۷-۳۸.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، مصطفوی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، الخصال، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۱۳ق، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۸، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۹۳، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- عالم‌زاده نوری، محمد، ۱۳۸۹، «راهبرد تربیت اخلاقی»، معرفت اخلاقی، سال دوم، ش ۱، ص ۶۵-۹۴.
- غزالی، ابوحامد محمد، ۱۴۱۲ق، احیاء علوم‌الدین، بیروت، دارالهادی.
- غیائی، محمدزاده، ۱۳۸۷، جایگاه تفکر و اندیشه در قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، از:
- <https://library.tebyan.net/ar/61419/>
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸، الاصول من الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۸، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث.
- _____، ۱۴۲۱ق، العقل والجهل فی کتاب والسنه، تحقیق دارالحدیث، قم، دارالحدیث.

- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *ده گفتار*، تهران، صدرا.
- مهدی‌زاده، حسین، ۱۳۸۲، «درآمدی بر معناشناسی عقل در تعبیر دینی»، *معرفت*، ش ۷۴، ص ۲۸-۳۸.
- _____، ۱۳۸۹، *آیین عقل‌ورزی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۳۹۰، *گزیده علم اخلاق اسلامی*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی، تهران، حکمت.
- نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۷ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البت علیه السلام.
- نوری، نجیب‌الله و همکاران، ۱۳۹۵، «مؤلفه‌های فرایندی و ساختاری هویت دینی بر پایه منابع اسلامی»، *اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی*، سال دوم، ش ۴، ص ۷-۲۶.
- واعظی، احمد، ۱۳۹۱، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت.
- ورامین‌ابی‌فراس، مسعودبن عیسی، ۱۴۱۰ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقهیه.
- یوسفی‌املی، حسین، ۱۳۹۱، «مفهوم‌شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن»، *کتاب‌قیه*، سال دوم، ش ۶، ص ۵۱-۷۴.
- Bandura, A., 1991, Social Cognitive Theory of Self-Regulation, *Organizational Behavior and Human Decision Processing*, n. 50, p. 248-287.
- Carver, Charles S., 2004, Self-Regulation of Action and Affect, In: *Handbook of Self-Regulation*, Baumeister, Roy F., & Vohs, Kathleen D., New York, Guilford Press.
- Carver, Charles S., & Scheier, Michael F., 2011, Self-Regulation of Action and Affect. In: *Handbook of Self-Regulation*, Vohs, Kathleen D., & Baumeister, Roy F., New York & London, Guilford Press.
- Gross, J. J., & Thompson, R. A., 2007, Emotion regulation: Conceptual foundations. In *Handbook of emotion regulation*, Gross, J., p. 3-24, New York, NY, US: Guilford Press.
- Gross, J., 2002, Emotion regulation: Affective, cognitive, and social consequences, *Psychophysiology*, n. 39, p. 281-291.
- Magen, Eran, & Gross, James J., 2010, Getting Our Act Together: Toward a General Model of Self-Control. In: *Self-Control in Society, Mind, and Brain*, Hassin Ran R, Ochsner, Kevin N., & Trope, Yaacov, New York, Oxford University Press.
- McCullough, M. E., & Willoughby, B. L. B., 2009, Religion, Self-Regulation, and Self Control, *Psychological Bulletin*, v. 135, No. 1, p. 69-93.
- Peterson, C., & Seligman, M. E. P., 2004, *Character strength and virtues*, New York, Oxford university Press.
- Vohs, Kathleen D., & Baumeister, Roy F., 2004, Understanding Self-Regulation. In: *Handbook of Self-Regulation*, Vohs, Kathleen D., & Baumeister, Roy F., New York & London, Guilford Press.
- Vohs, Kathleen D., & Baumeister, Roy S., 2011, Self-Regulation of Action and Affect. In *Handbook of Self-Regulation*, Vohs, Kathleen D., & Baumeister, Roy S., New York, Guilford Press.
- Zimmerman, Barry J., 2000, Attaining Self-Regulation: A Social Cognitive Perspective. In: *Handbook of Self-Regulation*, Boekarrts, M., Pintrich, Paul R., & Zeidner, M., San Dirego, California: Academic Press.